

متن پرسش

سلام علیکم . در یکی از سایت های تفکیکیان مطلبی در نقد کتاب از برهان تا عرفان نوشته اند و چون من اکنون همان بحث را کار میکنم بعنوان تمرین خواندم تا بینم اگر این بحث رو در رو بود چقدر میتوانستم طرفین را متقاعد کنم. اما جاهایی از بحث را نتوانستم جواب دهم که قسمت های از آن را جدا کردم و خدمت حضرت عالی فرستادم . اگر میشود جواب مرا بدهید . این متن نقد شماره ی اول کتاب از برهان تا عرفان نوشته ی آیت الله حسن میلانی است . و من فقط قسمت هایی از آن را بریدم و به حضورتان رساندم ۱- وجود عین شیرینی محال ذاتی است و در خارج هم هرگز عین شیرینی وجود ندارد ۲- اگر حقیقتی متجزی و عددی نبود اّتصافش به تناهی یا عدم تناهی موضوعاً باطل است ۳- اما در مورد بطلان قسمت دوم سخن ایشان که تصریح کردند: یک وجود بیشتر در صحنه نیست که مرتبه شدید (مرتبه نامتناهی) همان یک وجود، واجب است و مرتبه ضعیفه آن، ممکنات و مخلوقات هستند، باید بگوئیم: اولاً: این قسمت از نقد آیت الله میلانی را نتوانستم خودم جواب دهم ثانیاً: تناهی و عدم تناهی مانند ملکه و عدم، موضوع آن حقائق متجزی و عددی است لذا اگر حقیقتی متجزی و عددی نبود اّتصافش به تناهی یا عدم تناهی موضوعاً باطل است، به همین خاطر خداوند متعال که جزء و کلّ و مقدار و عدد و زمان و مکان ندارد، ذاتاً به کوچکی و بزرگی، و کمی و زیادی، و تناهی و عدم تناهی وصف نمی شود. و چنانچه کسی نامتناهی را موجودی حقیقی بداند و در عین حال بگوید: «این موجود نامتناهی جزء ندارد!» معنای نامتناهی را نفهمیده چرا که توجّه ندارد موضوع تناهی و عدم تناهی مقدار و اجزا است و قابلیت زیاده و نقصان خاصّیت ذات مقداری و شیء دارای اجزاء می باشد. و سخن او درست مانند سخن کسی است که معنای جسم را نفهمیده و نداند که موضوع تصوّر جسمیّت طول و عرض و عمق است سپس در مورد خداوند بگوید: «خداوند جسمی است که نه طول دارد و نه عرض و نه ارتفاع و نه زمان و نه مکان و نه...». از جهت معنای لغوی نیز کلمات «متناهی» و «نامتناهی»، «محدود» و «غیرمحدود» تنها در مورد موضوعاتی به کار می رود که دارای کشش و امتداد و اجزا باشند. برخی پنداشته اند که در روایات اهل بیت علیهم السلام خداوند متعال با عنوان «نامتناهی» وصف شده است، این افراد اشتبهاً تقابل متناهی و نامتناهی را تقابل دو معنای نقیض انگاشته و روایاتی را که برای بیان فراتری ذات خداوند متعال از قابلیت اّتصاف به اوصاف مخلوقات و مقداریّات و حقائق قابل زیاده و نقصان وارد شده است، به معنای نامتناهی ساخته اوهام خود - که وجود آن ذاتاً محال است - حمل کرده اند. لذا هیچ یک از علمای اعلام متقدّم قائل به نامتناهی بودن خدای تبارک و تعالی نشدند، بلکه وجود نامتناهی را محال دانستند [۵] و خود فلاسفه

هم اعتراف کرده‌اند[۶] که تا هزار سال پس از ظهور اسلام، نام و نشانی از نامتناهی بودن خدا در کلمات فلاسفه اسلامی وجود نداشته است. [۶]. المیزان، ۶/۱۰۳/ اصولاً باید دانست که در طول تاریخ اعتقادی شیعی، اعتقاد به محال بودن وجود نامتناهی از امور مسلم و بدیهی بوده است، و اعتقاد به آن توسط فلاسفه یونان و عرفای اهل سنت در بین برخی از ایشان رخنه کرده است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نمی‌دانم انتقادکننده بر چه مبنایی این حرف‌ها را می‌گوید؛ کدام عقل می‌پذیرد که عین وجود محال ذاتی است و در خارج وجود ندارد و کدام عقل تناهی را، تناهی عدد می‌داند؟ مگر وقتی می‌گوییم خداوند علیم مطلق است متوجه نیستیم که او منشأ تمام علم‌هاست و در علم او هیچ محدودیتی نیست؟ ایشان معلوم نیست از کجا تناهی و وعدم تناهی را منحصر به عدد می‌داند. بنده به ایشان توصیه کردم یک ماه تشریف بیاورند تا بنده تصوراتشان را درست کنم و سپس ببینند آیا باز هم جایی برای اشکال به فلسفه و عرفان برایشان می‌ماند؟ همان‌طور که ملاحظه می‌کنید ایشان یک تصوراتی را ابتدا برای خودشان شکل داده‌اند و بر مبنای آن تصورات موضوعات فلسفه و عرفان را نقد می‌کنند درحالی که عرفا و فلاسفه بر مبنای دیگری سخن می‌گویند که ایشان هیچ تصور درستی از آن مبانی را نتوانسته‌اند درک کنند و به همین جهت عموماً کار به مرء می‌کشد. روش این آقا یان بیشتر مرء و جدال است و روش عرفا و فلاسفه دوری از مرء است زیرا مرء قلب را می‌میراند. موفق باشید